

تسنن دوازده امامی خراسان (در سده‌های هشتم و نهم هجری)؛

زمینه‌ها و علل

علی امینی‌زاده / استادیار دانشگاه علوم پزشکی سبزوار / ali_amini2169@yahoo.com
محمدعلی رنجبر / دانشیار بخش تاریخ دانشگاه شیراز / ranjbar@shirazu.ac.ir
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۹/۲۶ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۰۲/۱۳

چکیده

با شکل‌گیری پیوند تشیع و تصوف در سده‌های ۸ و ۹ هجری و نفوذ روزافزون تشیع در میان توده‌های مردم، شاهد تغییر نگرش تسنن خراسانی - با محوریت صوفیان نقشبندی- هستیم. فضای فرهنگی میان اهل سنت خراسان در این قرون به جز موارد استثنایی، بر این باور بود که می‌توان میان چهار خلیفه و دوازده امام شیعیان جمع کرد و به همه آن‌ها اعتقاد داشت. عنوانی که به این گرایش و جریان می‌توان داد، «تسنن دوازده‌امامی» است. بررسی مجموعه داده‌های تاریخی و آگاهی‌های موجود، نشان داد در سده‌های هشتم و نهم هجری، تلاش‌های گسترده‌ای شروع شد تا این فکر را ترویج کند که می‌توان ضمن پای‌بندی به کتاب و سنت، در پی نشان دادن معرفتی باطنی و عرفانی از کتاب و سنت بود تا برآورنده نیازهای فکری زمان باشد. این فکر، برخی از علمای اهل سنت خراسان را برآن داشت تا ضمن جلوگیری از رویارویی با تسنن خراسانی، به نوعی با عقب‌نشینی - به اقتضای زمانه- گرایش به تسنن دوازده‌امامی را اتخاذ نمایند. در این گرایش، عواملی چون: توجه نظری و عملی علمای اهل سنت به اهل‌بیت علیهم‌السلام، علاقه پادشاهان تیموری به دوازده امام شیعیان، فعالیت چشم‌گیر علویان، برآمدن خیزش‌های تصوفی، عالمان شیعی، مداحان و منقبت‌خوانان خراسان، نقشی اساسی داشته‌اند و موضوع بررسی این مقاله هستند.

کلیدواژه‌ها: تسنن دوازده‌امامی، خراسان، زمینه‌ها، علل.

مقدمه

پس از حمله مغولان در قرن هفتم هجری، فقیهان از رهبری نهاد دینی کنار رفتند و رهبری افکار عمومی، به دست مشایخ و متصوفان افتاد. این وضعیت، موجب تحول در باور عمومی جامعه و تغییر در گفتمان عالمان دینی گردید، به نحوی که گزاره‌های مذهبی جدیدی مطرح شد که در بردارنده عناصر شیعی- صوفی بود.

تحولاتی مانند سقوط خلافت عباسی، حضور اجتماعی تشیع و پیوند آن با تصوف که طی سده‌های هفتم و هشتم هجری رخ داد و تسنن خراسانی هر چند تلاش می‌کرد میدان‌دار بماند، در انطباق با تغییراتی که رخ داده بود، ناکام ماند. با شکل‌گیری پیوند تشیع و تصوف و نفوذ روزافزون تشیع در میان توده‌های مردم، شاهد تغییر نگرش تسنن خراسانی با محوریت صوفیان نقشبندی هستیم. آنان ضمن جلوگیری از رویارویی با تسنن خراسانی، بر این باور شدند که می‌توان به دوازده امام علیهم‌السلام به عنوان اولیای خدا در کنار حقانیت خلفای راشدین، اعتقاد داشت. عنوانی که به این تغییر نگرش و گرایش می‌توان داد، «تسنن دوازده‌امامی» است.

پرسشی که در مورد تسنن دوازده‌امامی به ذهن متبادر می‌شود این است که زمینه‌های گرایش به این تسنن، چه بود و علل مؤثر در این گرایش کدامند؟ به کوتاهی می‌توان گفت، اگرچه گرایش معنوی به تسنن دوازده‌امامی به قبل از حمله مغول (۶۱۷ ق) برمی‌گردد، این امر در خراسان قرن نهم هجری عمومیت یافت. زمینه‌ها و عواملی چند در این گرایش نقش اساسی داشتند که تحول فرهنگ اهل سنت در سایه تحول اعتقادی تصوف سنی به تصوف شیعی نتیجه آن است که با ظهور صفویه تبلور سیاسی نیز یافت.

تسنن دوازده‌امامی و چگونگی گرایش به آن، توجه تاریخ‌نگاران را جلب کرد. اگرچه آگاهی‌های پراکنده و ناکافی در این مورد در برخی نوشتارها آمده، نه تنها در این مورد نگاه جامعی وجود نداشته و یا به نگارش در نیامده، بلکه همان آگاهی‌های پراکنده نیز در خور نقد و بررسی است.

زمینه‌ها

با حاکمیت غزنویان و سلجوقیان، تسنن محور مذهبی خراسان در دو قرن پنجم و ششم هجری شد. تسنن خراسانی این زمان، ضمن تقابل عقیدتی با عراق به عنوان پناهگاه تشیع، در دوران مقبولیت و مشروعیت خود به سر می‌برد. بازتاب این تقابل را می‌توان در کتاب خواجه نظام‌الملک (م ۴۸۵ق) دید؛ آن‌جا که به سلطان سلجوقی هشدار می‌دهد که باید «دبیران خراسانی حنفی‌مذهب یا شافعی‌مذهب پاکیزه باشند» و باید از نفوذ «دبیران و عاملان بدمذهب عراق» به بدنه دیوان‌سالاری سلجوقی جلوگیری شود. (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۵) اما با تحولاتی مانند سقوط خلافت عباسی (۶۵۶ق)، حضور اجتماعی تشیع و پیوند تشیع و تصوف که طی سده‌های هفتم و هشتم هجری رخ داد، به تدریج مشخص شد که قیای تسنن خراسانی بر قامت سیاست و فرهنگ جامعه ایرانی تنگ شده است. (فیاض انوش، ۱۳۹۲، ص ۸۳) تسنن خراسانی هرچند به واسطه دیوانیانی چون جوینی‌ها و رشیدالدین فضل‌الله، تلاش می‌کرد میدان‌دار بماند، می‌توان پذیرفت که در انطباق با تغییرات رخ داده، ناکام ماند. نهضت سرداران خراسان و بازتاب آن در سایر شهرهای ایران، دلیلی بر ناکامی تسنن در سده‌های هشتم و نهم هجری است. اگرچه تکاپوهایی در دوران پس از تیمور برای بازگشت به تسنن خراسانی توسط حاکمان تیموری مشاهده می‌شود، با شکل‌گیری پیوند تشیع و تصوف و نفوذ روزافزون تشیع در میان توده‌های مردم، شاهد تغییر نگرش صوفیان نقشبندی خراسان - به عنوان تنها طریقت صوفیانه سنی‌بنیاد - و حاکمان تیموری هستیم.

در این زمان، تلاش‌های گسترده‌ای شروع شده بود تا این فکر را ترویج کند که می‌توان ضمن پای‌بندی به کتاب و سنت، در پی نشان دادن معرفتی باطنی و عرفانی از کتاب و سنت بود تا برآورنده نیازهای فکری زمان باشد و چون میراث علوم اهل‌بیت علیهم‌السلام، غنی‌ترین دست‌مایه‌ها را در این زمینه عرضه می‌کرد، برخی از علمای اهل سنت خراسان هم‌چون خواجه پارسا و عبدالرحمان جامی را بر آن داشت تا ضمن جلوگیری از رویارویی با تسنن خراسانی، به نوعی با عقب‌نشینی در مقابل اقتضای زمانه، گرایشی به نام تسنن دوازده‌امامی

را اتخاذ نمایند. حاکمان تیموری نیز برای توسل به الگویی که ثبات را به همراه داشته باشد، از این گرایش به عنوان مطلوب خود حمایت می‌کردند، هر چند با گروه‌ها و افرادی که در مقابل تسنن خراسانی مانعی تلقی می‌شدند، برخورد قهری می‌شد.

این جریان از گرایش معنوی - نه عقیدتی و مذهبی - به اهل بیت علیهم‌السلام قبل از حمله مغول سرچشمه می‌گیرد؛ مثلاً افرادی مانند عطار نیشابوری (م ۶۰۷ ق) هم خلفای چهارگانه را به یکسان می‌ستودند و هم «حسنین» را «پیشرو ده معصوم» می‌دانستند. (عطار نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۹۰) اما در خراسان قرن نهم، این امر عمومیت یافت، زیرا پس از حمله مغولان در قرن هفتم هجری، فقها از نهادهای هدایت‌گر جامعه عقب رانده شدند و راه برای رشد صورت‌های دیگری از دین‌ورزی اسلامی باز شد (مشکوریان، ۱۳۹۳، ص ۱۱۶) که رویمر آن را نوسان میان تشیع و تسنن، بسط طریقت‌های صوفیانه و به ویژه رواج گسترده تکریم و تقدیس ائمه اهل بیت می‌داند. (رویمر، ۱۳۸۵، ص ۲۵۴-۲۵۵) مزایای هم بر این نظر است که رشد اندیشه‌های اسلامی قشری که حد و مرزی نمی‌شناخت، به بهای زوال اسلام سنتی، هم در صورت تألیفی سنی آن و هم گونه اثناعشری آن تمام شد. (mazzaoui, 1972, p.83).

به هر حال، فضای فرهنگی میان اهل سنت در سده‌های ۸ و ۹ هجری به جز موارد استثنایی، بر اساس این باور بود که می‌توان میان چهار خلیفه و دوازده امام جمع کرد و به همه آن‌ها اعتقاد داشت. عنوانی که به این گرایش و جریان می‌توان داد، «تسنن دوازده‌امامی» است. (جعفریان، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۵۵)

چند عامل در گرایش به این نوع تسنن، نقش اساسی داشتند که عبارتند از:

الف) توجه نظری و عملی علمای اهل سنت به اهل بیت علیهم‌السلام

اهل سنت در سده‌های ۸ و ۹ هجری، بر اثر تحولاتی هم‌چون پیوند تشیع و تصوف و نفوذ اجتماعی تشیع، به طرف پذیرش مقام و منزلت امامان شیعه پیش می‌رفتند؛ یعنی در عین اعتقاد به خلافت شیخین و عثمان، درباره مقام و مرتبت امامان شیعه هم اعتقادگونه‌ای

داشته و در منقبت آنان سخن می‌گفته‌اند؛ حال آن که این وضع را در دوره‌های قبل به عکس می‌بینیم. در این دوره تسنن به تدریج به تشیع نزدیک شد و اندک‌اندک شرح حال امامان شیعه در کتاب‌های اهل سنت وارد گردید و به جز مسائل فقهی، امامت و ولایت اهل‌بیت نیز پذیرفته شد. از جمله نمونه‌های نزدیکی اهل سنت با تشیع را می‌توان در نوشته ابوالمفاخر یحیی باخرزی، صوفی قرن هشتم هجری جست‌وجو کرد که در کتاب خود می‌نویسد:

جميع این دعوات مروی است که از رسول صلی الله علیه و سلم و از صحابه رسول و از پیشوایان دین و ائمه هدی و یقین. (باخرزی، نسخه عکسی، ۱۳)

نمونه دیگر نزدیکی اهل سنت با تشیع در این دوره را می‌توان در کتاب تاریخ بناکتی، نوشته فخرالدین محمد بناکتی، (م ۷۳۰ ق) جست‌وجو کرد. وی سنی‌مذهب بوده ولی با انعطاف بسیار با اقوال و آرا و آثار شیعه رویارو شده است. (شادان، ۱۳۸۰، ص ۱۵۵) بناکتی کتاب خود را به نه بخش تقسیم کرده و در بخش سوم، ضمن بیان نسب پیامبر اسلام ﷺ تا حضرت ابراهیم علیه السلام، به شرح حال خلفای راشدین و ائمه مهدیین تا مستعصم آخرین خلیفه عباسی، پرداخته است. بناکتی کتاب خود را با «الحمد لله حق حمده و الصلوه علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین» (بناکتی، ۱۳۷۸، ص ۱) آغاز می‌نماید و در کتابش همه ائمه دوازده‌گانه - علیهم السلام - را به امامی و پیشوایی یاد می‌کند. (شادان، ۱۳۸۰، ص ۱۵۷) وی در مورد نحوه شهادت امام دوم شیعیان و مدفن مادرش حضرت فاطمه علیها السلام می‌نویسد:

معاویه، جعده بنت اشعث بن قیس الکنندی را که از اهل حرم حسن بن علی بود، صد هزار درم قبول کرد تا حسن را زهر دهد و شهید کرد و در بقیع پیش مادرش فاطمه دفن کردند. (بناکتی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۴)

هم‌چنین درباره امام مهدی (عج) نوشته است:

مادرش ام‌ولد بود، نامش نرجس بنت یشوع ابن قیصر ملک روم، پیش از طلوع صبح شب نیمه ماه شعبان سنه خمس و خمسين و مأتین (۲۵۵) به سر

من رأی در وجود آمد و او را از دشمنان پنهان می‌داشتند ... و اعتماد اهل شیعه اثناعشریه چنان است که تا اکنون هنوز زنده است و خروج خواهد کرد. (بناکتی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۶)

همان گونه که از فحوای این مطالب برمی‌آید، بناکتی بسیاری از آرای شیعی را در مذهب خویش جذب می‌کند و با مسائل مذهبی برخورداردی منصفانه و خالی از تعصب و طرف‌داری دارد. این امر، نشان‌دهنده فاصله گرفتن از تسنن خراسانی سده‌های پنجم و ششم هجری است.

در این میان، نقش صوفیان نقشبندی خراسان را در گرایش به تسنن دوازده‌امامی نمی‌توان نادیده انگاشت. خواجه محمد پارسا (م ۸۲۲ ق)، رهبر صوفیان نقشبندی، در کتاب *فصل الخطاب* خود، شرح حال امامان شیعه را مفصل آورده است. (جعفریان، ۱۳۷۷، ص ۲۵۵) در این کتاب، عمده‌ترین مطالبی که به طور مفصل و مستند بحث گردیده و شواهد و توضیحات بسیار از کتب معتبر برای تبیین موضوع آورده شده، مربوط به دو مطلب است: یکی «اهل‌البیت» که از آیه تطهیر و تفسیر آن شروع می‌شود (خواجه پارسا، ۱۳۸۱، ص ۴۸۹) و دیگری حدیث معروف در جریان غدیر خم که وی عین جریان و اقوال گوناگون را ذکر می‌کند. او پس از ذکر آیه تطهیر (سوره احزاب، آیه ۳۳)، آورده: «انما هم علی و فاطمه و الحسن و الحسین - رضی الله عنهم - و هی لهم خاصه». (خواجه پارسا، ۱۳۸۱، ص ۴۸۹) خواجه در بیان مودت اهل‌بیت نیز به آیه معروف «قل لا اسالکم علیه اجرا الا المودة فی القربی ...» (شوری، ۲۳) و تفسیر آن رو می‌کند (خواجه پارسا، ۱۳۸۱، ص ۵۰۵) و در این باره حتی از تفسیر سلمی بهره می‌گیرد که روایتی از تفاسیر منسوب به امام ششم شیعیان است. (مسگر نژاد، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹) هم‌چنین در فضایل اهل‌بیت، از زیدبن ارقم نقلی آورده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«العلی و فاطمه و الحسن و الحسین - رضی الله عنهم - انا حرب لمن حاربتهم و سلم

لمن سالمتم». (خواجه پارسا، ۱۳۸۱، ص ۵۰۷)

وی هم‌چنین در فصل الخطاب آورده: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «من مات على حب آل محمد مات شهيدا... و من مات على بغض آل محمد لم يشم رائحة الجنة». (خواجه پارسا، ۱۳۸۱، ص ۵۰۷)

خواجه در این کتاب، به بحث در مسائل و مدعاهای شیعه درباره ولایت و معصومان و اهل بیت و مسأله غیبت اهتمام ورزیده است. او اگرچه در میان نقشبندیان، در زمینه پرداختن به زندگانی امامان شیعه پیشگام است، بیش‌تر کوشیده تا نکات اخلاقی، معنوی و تاریخی زندگانی امامان شیعه را بیان کند.

عبدالرحمان جامی (م ۸۹۸ق) نیز از جمله نویسندگان و صوفیان نقشبندی این دوره است که در کنار پذیرش خلفای نخست و صحابه کرام، به امامان شیعه نیز احترام گزارده، ایشان را صاحبان کرامت و خوارق عادات می‌داند. او در کتاب *شواهد النبوه لتقویه یقین اهل الفتوه* که به درخواست امیرعلی شیر نوایی (م ۹۰۶ق) نگارشته، شواهدی بر نبوت رسول خدا ﷺ آورده و سپس به کرامات سه خلیفه نخست پرداخته و در ادامه، کرامات دوازده امام را آورده که امام علی علیه السلام اولین ایشان است. (جامی، ۱۳۷۹، ص ۳۲۶) وی کراماتی را در مورد ائمه شیعه گرد آورده است. (جامی، ۱۳۷۹، ص ۳۵۲-۴۰۵) او هنگام ورود به شرح حال هر امام، ابتدا تاریخچه‌ای از ایشان شامل ولادت، وفات و برخی مقاطع مهم زندگی امام را در چند صفحه به صورت محدود می‌آورد. (داداش‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۵۶)

جامی در مورد امام نهم شیعیان نیز می‌نویسد:

امام محمد بن امام علی بن امام موسی بن جعفر - رضی الله عنهم - وی امام نهم است و کنیت وی ابو جعفر است. در کنیت و نام، موافق امام محمد باقر است - رضی الله عنه - و لهذا وی را «جعفر ثانی» گفته‌اند و لقب وی تقی و جواد است. (جامی، نسخه خطی، ص ۳۰۳) نکته آخر در مورد کتاب *شواهد النبویه* این که رویکرد جامی، بیش‌تر تقریب به نظر شیعیان در مورد امامان شیعه بوده، به همین علت کرامات و خوارق عادت ائمه را به صورت گسترده نقل کرده است. او هم‌چنین سروده فرزددق در ستایش امام زین‌العابدین علیه السلام را به شعر فارسی برگرداند (جامی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱) و با الهام از اشعار شافعی درباره محبت اهل بیت چنین سرود:

رفض اگر هست حب آل نبی رفض فرض است بر ذکی و غبی

(جامی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۶)

هم‌چنین زمانی که عازم سفر حج شد (۸۷۷ق)، در مسیر راه به زیارت مرقد امام حسین علیه السلام رفت و این شعر را سرود:

کردم ز دیده پای سوی مشهد حسین هست این سفر به مذهب عشق فرض عین

خدام مرقدش به سرم گر نهند پای حقا که بگذرد سرم از فرق فرقدین

(نظامی باخرزی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۶)

نمونه دیگر گرایش به تسنن دوازده‌امامی، کتاب *وَسِيلَةُ الْخَادِمِ إِلَى الْمَخْدُومِ*، در شرح صلوات چهارده معصوم علیهم السلام، اثر فضل‌بن‌روزبهان خنجی (۹۲۷ق)، عالم اهل سنت قرن نهم و دهم هجری است. او کتاب را با موضوع صلوات آغاز کرده و مباحث بعدی را در شرح حال چهارده معصوم نگاشته است. وی در شرح صلوات، از مطالب اختلافی سخن نگفته و خلفای مورد احترام خود را هم متعرض نشده است. خنجی در انگیزه نگارش کتاب می‌نویسد:

طریق نجات از بلیات و سبیل حصول مقاصد و حاجات را منحصر در این توجه و ابلاغ صلوات دیدم... صورت ترکیب صلواتی مرتب که مشتمل بر شمه‌ای از جلال مناقب و جزایل مآثر و مفاخر ایشان بود در خاطر ورود یافت؛ فی‌الحال آن را از لوح ضمیر به اعانت کلک تحریر تصویر کردم... چون ترکیب آن صلوات مشتمل بود بر بسی از احوال و مناقب و اوصاف به این اجله کرام و ذکر القاب و واقعات قبور و مراقد ایشان در فحوای آن اندراج داشت، یکی از دوستان که به مطالعه آن مشرف شده بود، التماس نمود که آن صلوات را شرحی نوشته گردد که متضمن بیان لغات و حل اشارات به احوال و واقعات و اسباب وفات و بیان وجه تلقب ایشان به آن القاب باشد و فی‌الجمله مجمل سیر آن چهارده معصوم از فحوای آن معلوم گردد. (خنجی، ۱۳۷۵، ص ۴۲)

او درباره فضایل امام علی علیه السلام می‌گوید:

و اتفاق علماست که در فضیلت هیچ‌کس آن مقدار احادیث ثابت نشده که در فضیلت آن حضرت؛ و درین مقام تفصیل آن آیات و احادیث اگر یاد کنیم، این مجلد برنتابد و ان شاء الله در کتابی علی حده جمع کنیم. (خنجی، ۱۳۷۵، ص ۴۳)

خنجی هم‌چنین در شرح صلوات امام جواد علیه السلام می‌نویسد:

اللهم صل و سلم على الإمام التاسع، الاواب السجاد الفائق في الجود على الأجواد مانح العطايا و الاوفاد لعامة العباد. ماحي الغواية و العناد، قانع أرباب البغي و الفساد، صاحب معالم الهداية و الإرشاد الى سبل الرشاد، المقتبس من نور علومه الافراد من الأبدال و الأوتاد أبي جعفر محمد التقى الجواد ابن علي الرضا، ساكن روضة الجنة بأنعم العيش، المقبور عند جده بمقابر قريش.

وی به کثرت عبادت آن حضرت اشاره نموده، چنان‌که روایت کرده‌اند بعد از امام زین‌العابدین، هیچ‌کس به کثرت عبادت آن حضرت نبوده، و در بخشش بر همه بخشندگان فایق و غالب است. آن حضرت در بخشش سرآمد روزگار بود تا آن‌جا که او را «جواد» لقب کرده‌اند. بحر از عطای او قطره و باران از کرم او بهره داشت. پناه ضعیفان و ملأذ سائلان در وقت حاجات بود:

«اللهم صل على سيدنا محمد و آل سيدنا سيما الإمام السجاد محمد التقى الجواد»،

(خنجی، ۱۳۷۵، ص ۲۴۹)

اظهار علاقه علمای اهل سنت به اهل بیت، در سده‌های هشتم و نهم هجری، نشان‌دهنده این واقعیت است که آنان به واسطه گسترش اجتماعی تشیع و پیوند تشیع و تصوف، به طرف پذیرش مقام و منزلت امامان شیعه پیش رفته و در منقبت آنان سخن می‌گفته‌اند.

ب) نقش پادشاهان تیموری

اعتقادات مذهبی این دوره، متنوع و به طور کلی مجموعه‌ای سازگار بود، اما فقط جنبه‌هایی از اعمال و عقاید، مشخص و برجسته شده بودند. احترام به اولاد پیامبر یکی از این اعمال و اعتقادات بود که به صورت ارادت به امام علی علیه السلام و سایر امامان شیعه تبلور می‌یافت. (manz, 2007, p.209) احترام به اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله، موضوعی است که از دوره تیمور (۷۳۶-۸۰۷ ق) به بعد، همواره با آن مواجه می‌شویم. سیاست مذهبی تیمور در برخورد با پیروان مذاهب مختلف اسلامی، شیوخ و عرفا، اهل بیت و سادات، قابل بحث و بررسی است، به طوری که وی در تزویرات، به جانشین خویش سفارش کرد:

و مرتبه آل محمد را از جمیع مراتب برتر داری و تعظیم و احترام ایشان به جا آری و افراط در محبت ایشان اسراف ندانی که هر چه از برای خدا باشد، در آن اسراف نباشد. (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ص ۲۰۲)

تیمور هنگام حمله به مصر و شام، انگیزه مساعد و مثبتی نسبت به امام علی علیه السلام و شیعیان از خود بروز داد (رفیعی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۲) «تا آن جا که دمشق را با شعار انتقام امام حسین علیه السلام از نسل یزید گشود». (میرجعفری، ۱۳۷۹، ص ۶۱) تیمور درباره اقدامات مذهبی خود می‌نویسد:

امر کردم که به روضه مقدسه امیرالمؤمنین شاه مردان، علی بن ابی طالب و امام حسین و شیخ عبدالقادر و ابوحنیفه و امام موسی کاظم و امام محمد تقی و امام علی بن موسی، در طوس فرش روشنایی و آش یومیه مقرر سازند. (حسینی تربتی، ۱۳۴۲، ص ۳۵۸)

نویسنده منتخب التواریخ می‌نویسد:

چون تیمور در سال ۸۰۳ هجری به فتح شام رفت و غارت مشهور خود را در آن جا انجام داد، هر چه سرداران خراسان و مازندران که همراه بودند، به تعصب تشیع حفره‌گور خانه معاویه و یزید و شمر ذی الجوشن و سایر ملاعین بنی امیه را با خاک هامون گردانید و به لوٹ و روٹ بینباشتند. (نطنزی، ۱۳۳۶، ص ۳۷۹)

اقدام‌های تیمور اگرچه از روی سیاست، تزویر یا دروغ بوده، در اهل زمان وی مؤثر افتاد و باعث شد در دوره جانشینانش، احترام به امامان شیعه، مشایخ و سادات باب شود؛ به طوری که شاهد زیارت شاهرخ از مرقد امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در سال‌های ۸۱۴ و ۸۲۱ هجری هستیم. (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۵۵۳) حتی همسر شاهرخ، گوهرشاد بیگم، مسجد جامعی در کنار مرقد امام هشتم شیعیان بنا کرد و فرزندش بایسنقر میرزا نیز کتیبه‌های معروف مسجد گوهرشاد را با خط ثلث نوشت. (میرجعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۵) نکته قابل ذکری که برخی تاریخ‌نگاران هم چون خانم منز به آن اشاره کرده‌اند، این است که «احترام به زیارتگاه امام رضا علیه السلام، سیاستی جدید از سوی شاهرخ و گوهرشاد نبود، بلکه به رسمیت شناختن اعتبار رو به افزایش زیارتگاه، به واسطه تکریم گسترده و عمومی به خاندان پیامبر بود.» (manz, 2007, p.220) بنابراین می‌توان گفت: شاهرخ و سایر حاکمان تیموری، ناگزیر بودند به جریان‌های اعتقادی زمانه و مقامات مذهبی پیرامون خود ارج و احترام نهند.

شاهرخ با علاقه‌ای که به اهل بیت علیهم السلام، سادات و زیارت عتبات مقدسه، از جمله آستان مقدس امام رضا علیه السلام از خود نشان می‌داد، اگرچه علل سیاسی و عقیدتی داشت، به طور غیرمستقیم در جهت ترویج تشیع و گرایش به تسنن دوازده امامی حرکت می‌کرد. برای مثال، در مراسم ترحیم و سوگواری فرزندش «بایسنقر»، از مداحان و شاعران خواست که در مجلس سوگ وی مرثیه خوانی کنند. (ناصری داوودی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۳) عبدالرزاق سمرقندی در این باره می‌نویسد:

...و آن حضرت [شاهرخ] مدت چهل روز بر مسند خلافت و سلطنت می‌نشست و مشاهیر ایران و توران و اعظم ربیع مسکون و مهتران خراسان، بر درگاه همایون جمع بودند. هر روز یکی دو شاعر ماهر، مرثیه‌ها به موقف عرض و محل آن‌ها می‌رسانیدند. مولانا سیف‌الدین نقاش اصفهانی، مرثیه نیکو گفته است و مرثیه این است:

چندان که چرخ گشت به دوران روزگار نقش وفا نیافت بر ایوان روزگار ...
یا رب به حق حرمت اولاد فاطمه صبری بده به بیگم غمگین ناتوان ...
(سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵)

یادکرد آل محمد با تعبیر «طیبین و طاهرین» و نیز تأکید بر نام امیرمؤمنان، در کتیبه مسجد جامع یزد آن هم در کنار نام سلطان شاهرخ با تاریخ ۸۱۹ هجری و شهادت به ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام بر کاشی‌کاری محراب مسجد ورزنه، واقع در یکصد کیلومتری شرق اصفهان، نشان از اعتبار بالای امامان شیعه در میان مردم این روزگار دارد. (جعفریان، ۱۳۷۷، ص ۲۹۷ و ۳۱۰) همسر میرانشاه، پیش از مرگ در کنار زیارتگاه امام رضا علیه السلام سکناگزید تا در آن جا بمیرد. وی در سال ۸۱۴ هجری در همین مکان درگذشت و مدفون شد. (manz, 2007, p.220)

الغیبگ برای جلب حمایت و نظر سادات و اعظم شیعه، مرقد امام هشتم را زیارت کرد و «صلوات و ندورات به مجاوران آن عتبه کعبه مرتبه رسانید». (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۴، ص ۲۸)

ابوالقاسم بابر پسر بایسنقر (۸۵۲-۸۶۱ ق) نیز سکه به اسم دوازده امام علیهم السلام زد و آن را منافی پیروی‌اش از مذهب تسنن و ابوحنیفه نمی‌دانست. میرزا ابوالقاسم بابر «روزی با خواص و مقربان نشست و تنگی [زر و سیم مسکوک] در دست دریا عطا گرفته بود و نوشته آن را خوانده، فرمود: «دوازده امام است». یکی از حضار گفت: «در کدام زمان بوده باشد؟» میرزا گفت: «به نام من است». همان شخص گفت: «هرجا شما را نوعی اعتقاد دارند». آن پادشاه نیک‌اعتقاد گفت: «هرکس هر نوع اعتقاد دارد گو می‌دارد؛ من بر طریق سنت و جماعت ثابتم و مذهب امام اعظم ابوحنیفه دارم». (سمرقندی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۸۲-۱۸۳) بابر به سبب علاقه به اهل‌بیت، رواقی در جوار حرم امام هشتم ساخت و در سال ۸۶۱ هجری او را در همان رواق به خاک سپردند. (سمرقندی، ۱۳۶۶، ص ۳۲۵)

سلطان حسین بایقرا و وزیر دانشمندش علی شیر نوایی نیز ارادت بسیاری به امامان شیعه از خود بروز می‌دادند، به طوری که سلطان حسین دستور داد تا در مسجد جامع شهر هرات، خطبه به نام دوازده امام بخوانند. (سمرقندی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۰۲۱) او هم چنین هر ساله در روز عاشورا، نذری شامل صد گوسفند را «جهت شادی روح حسین بن علی تصدق می‌کرد». (سام میرزا، ۱۳۱۴، ص ۱۲)

ایوان طلای صحن عتیق حرم امام رضا علیه السلام مشهور به ایوان طلای نادری، از بناهای امیر علی شیر نوایی است که بعدها در زمان نادرشاه افشار، طلاکاری شده است. (میرجعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۳۱) سکه‌هایی نیز با شعار شیعی از اواخر دوره تیموری در دست است که نشان می‌دهد، ابوالقاسم بابر، ابوسعید و حسین بایقرا، در ضراب‌خانه شهرهای عمدتاً شیعه‌نشین مثل استرآباد، اسامی ائمه و شهادت بر ولایت حضرت علی علیه السلام را بر سکه‌ها ضرب می‌کرده‌اند. (Darley-doran, 2000. P.525-6)

مهم‌ترین چیزی که بستر رشد تشیع و گرایش به تسنن دوازده‌امامی را حتی در خراسان شرقی فراهم کرد، احترام فوق‌العاده امیران و شاه‌زادگان تیموری به شخصیت امامان شیعه بود؛ زیرا اهل بیت علیهم السلام از احترام عمومی مردم برخوردار بودند و زیارتگاه‌ها از جمله مرقد امام رضا علیه السلام، از کانون‌ها و مراکز قدرت مذهبی به شمار می‌آمد.

ج) حضور و فعالیت علویان در خراسان

سادات و علویان در بین مردم، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند و پیوسته محل امید و اتکای مردم به حساب می‌آمدند. آن‌ها در دوره تیمور، یکی از مهم‌ترین قشرهای جامعه بودند. او به منظور دور کردن سادات از مقاصد سیاسی خطرناک و نیز کسب محبوبیت بیشتر در بین مردم، از آن‌ها حمایت کرد. سادات در بسیاری از لحظات در کنار تیمور بودند. او برای دو گروه از سادات، یعنی علمای دینی و دیگر شیوخ متصوفه، احترام و اعتبار ویژه‌ای قائل بود. از میان سه روحانی، شمس‌الدین کلال مشاور روحانی پدرش، زین‌الدین

ابوبکر تایب‌ادی خوافی و سید برکه که در تکوین شخصیتش تأثیر بسزایی داشتند، سومی نقش و جایگاه ویژه‌ای داشت. (رویمر، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸) برخی از سادات، نقش مشاور خاص تیمور را ایفا می‌کردند و در سفر و حضر کنار او قرار داشتند. پیش از فتح مناطق و شهرها، سادات اطلاعات فراوانی در اختیار تیمور می‌گذاشتند و بعد از فتح شهرها، جان و مال و آبروی سادات در امان بود. سادات متولی اوقاف ولایات بودند و حتی از بخشش‌های مالی دیگر تیمور نظیر سیورغال و نقدینه برخوردار بودند. تیمور از علمای دینی سادات برای مدیریت اوقاف استفاده می‌کرد. برخی از زمین‌های وقفی، مناطق بسیار وسیعی را دربرمی‌گرفت. برای مثال، تیمور علاوه بر اوقاف اندخود تا بلخ، اوقاف دیگری را نیز تحت مدیریت سید برکه قرار داد، (اسفزاری، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۱۳۰) او در موارد متعددی، علاوه بر مدیریت اوقاف، سیورغالی‌هایی را برای این‌گونه علما تخصیص می‌داد. روزی تیمور از سید برکه درخواست نمود که تقاضایی نماید تا وی به پاس خدمات او جبران مافات کرده باشد. عالم شیعی نیز درخواست نمود ولایت اندخود - واقع در خراسان - را به رسم سیورغال به وی واگذار نماید. تیمور نیز با این درخواست موافقت نمود و قصبه مذکور با اطراف آن را به وی واگذار کرد؛ به گونه‌ای که تا سال‌ها بعد نیز در دست فرزندان و نوادگان وی قرار داشت. (ابن عربشاه، ۱۳۳۹، ص ۱۹) در دوره تیمور، مناظراتی که میان شیعیان و سنیان حنفی برپا می‌شد، در بیش‌تر مباحث میرسید شریف جرجانی که قاضی نورالله شوشتری او را بر مذهب امامیه دانسته است (شوشتری، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۱۲) بر رقیب حنفی‌مذهب خود - مولانا سعدالدین تفتازانی - غالب می‌آمد. (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۵۴۷)

اهل سنت شهرهای شرقی خراسان از جمله هرات و بلخ، علاقه فراوانی به سادات شیعه داشتند؛ زیرا علویان زیادی از اهل‌بیت از همان سده‌های نخست هجری، به این مناطق مهاجرت کرده بودند و مزارهای متعددی از آنان در این شهرها وجود داشت؛ مانند مزار یحیی‌بن‌زید (م ۱۲۵ ق)، از فرزندان امام چهارم در بلخ و جوزجانان. (ناصری داوودی،

۱۳۷۸، ص ۱۸۸) در کتاب‌های انساب، از عده زیادی از سادات زیدی، سجادی و موسوی نام برده شده که به سه تا پنج واسطه به امام پیوند می‌یافتند که در سده‌های سوم و چهارم هجری، به سوی هرات و بلخ مهاجرت کرده بودند. (ناصری داوودی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۹) توقف سید نعمت‌الله... ولی (م ۸۳۴ق) در زمان شاهرخ در هرات، در توسعه تفکر شیعی و جذب مردم به اهل بیت علیهم‌السلام مؤثر بوده است. ضمن این که بر اساس گزارش‌های تاریخی، مهاجرت سادات از قرن دوم هجری به سوی خراسان شرقی آغاز شد که برخی از نسل امام سجاد علیه‌السلام و برخی دیگر از نسل امام موسی کاظم علیه‌السلام بودند. (فخر رازی، ۱۴۱۹، ص ۹۸) افزون بر این، شمار زیادی از خاندان‌های معتبر و مهم سادات در دوره تیموری وجود داشتند که مورد احترام بودند و تحت نظارت ناظرانی که نقیب نام داشتند، سازمان یافته بودند. (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۴، ص ۱۰۵) علاوه بر نقش سیاسی - اجتماعی سادات، شاهد نقش فرهنگی - دینی گسترده علویان در خراسان شرقی هستیم؛ مانند فعالیت فرهنگی - دینی سید امیر عطاءالله جمال حسینی و فرزندش امیر نسیم‌الدین محمد. امیر جمال‌الدین نویسنده کتاب *روضه الاحباب فی سیره النبی و الآل و الصحاب* است که به قول مدرس تبریزی، از افاضل محدثان عصر خود بود و در مدرسه سلطانیه هرات تدریس می‌کرد. (مدرس تبریزی، ۱۳۲۶، ج ۳، ص ۳۶۷) حضور فعال علویان در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی تأثیر بسزایی در گرایش اهل سنت به تسنن دوازده‌امامی در خراسان داشته است. در مورد ویژگی مذهبی این دوره می‌توان گفت: تلاش برای پیوند تصوف و تشیع و گرایش روزافزون به علویان، بیش‌تر شده و اختلاف ایدئولوژیک و فقهی، جای خود را به حساسیت مذهبی داده بود. به همین علت، طبقات فرودست، با ابراز احساساتی که به دیانت مردمی نشان دادند، نقشی قاطع در تاریخ رسمی مذهبی ایفا کردند. بنابراین سادات، ضمن این که نزد مردم خراسان از جمله هرات و بلخ از احترام و عزت زیادی برخوردار بودند، نقش فعال در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی داشتند و این مسأله نقش تأثیرگذاری در گرایش به تسنن دوازده‌امامی داشت.

د) نقش عالمان خراسان، مداحان و منقبت‌خوانان شیعه در گرایش به تسنن دوازده‌امامی در این قرون (۸ و ۹)، گذر آرامی از تسنن به تشیع مشاهده می‌شود و شیعیان در تغییر باورهای جامعه و ارزش‌های حاکم به نفع عقاید شیعی فعالیت می‌نمایند. ضمن این که وجود زمینه‌های مستعد در تصوف و اندیشه اجتماعی در حال تکوین، برخی علمای شیعه را بر آن داشت تا به بهترین صورت ممکن از این اوضاع به نفع تشیع و گسترش آن استفاده کنند.

شیعیان از روش‌های متفاوت و هدف‌دار در جهت گسترش اعتقاداتشان بهره می‌بردند، از جمله: تبلیغ برای گسترش فرهنگ اهل‌بیت و جذب اهل سنت. دو نفر از عالمان به نام‌های ملاحسین واعظ کاشفی و فرزندش فخرالدین، با تسلط بر فن فصاحت و بلاغت، توانستند مردم خراسان خصوصاً شهر هرات را مجذوب خود کنند، به نحوی که طلاب فراوانی اعم از تسنن و تشیع از محضر درس ملاحسین استفاده می‌کردند. (ناصری داوودی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۷) کاشفی علاوه بر آن، در سخنرانی‌های خود همواره بر مسائل اسلامی و فضایل اهل‌بیت علیهم‌السلام تأکید می‌کرد و از پرداختن به مسائل اختلاف‌برانگیز خودداری می‌نمود. همین امر، باعث شده بود از یک طرف مورد توجه مردم و بزرگان نقشبندی مانند جامی و از طرف دیگر مورد توجه دستگاه حاکمیت قرار گیرد. او در ادامه فعالیت‌های خود در جهت ترویج فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام در میان اهل سنت خراسان، کتاب *روضه‌الشهدا* را به رشته تحریر درآورد که در آن به مظلومیت اهل‌بیت و شهادت امام سوم شیعیان پرداخته است. کاشفی در این کتاب می‌نویسد:

با اهل‌بیت هیچ پیغمبر این جفا نکرده‌اند که با اهل‌بیت خواجه عالم؛ و از جمله واقعه شهدای کربلاست که هیچ دیده، بدانگونه مصیبتی ندیده و هیچ گوشی چونان بلیتی نشنیده ... (کاشفی، ۱۳۸۲، ص ۸)

وی در گزارشی از چگونگی عزاداری ماه محرم، در مقدمه *روضه‌الشهدا* می‌نویسد: جمعی از محبان اهل‌بیت هر سال که ماه محرم درآید، مصیبت شهدا را تازه سازند و به تعزیت اولاد حضرت رسالت پردازند. همه را دل‌ها بر آتش حسرت بریان گردد و دیده‌ها از غایت حیرت گریان. (کاشفی، ۱۳۸۲، ص ۲۲)

کاشفی اشاره می‌کند که هرگاه ماه محرم نو شود، رقم تجدید این ماتم بر صفحات قلوب اهل اسلام و هواداران سید انام - علیه الصلاة والسلام - کشیده می‌گردد و از زبان هاتف غیبی ندای عالم لاریبی به گوش هوش مصیبت‌داران اهل بیت و ماتم‌زدگان ایشان می‌رسد:

کای عزیزان در غم سبط نبی افغان کنید سینه را از سوز شاه کربلا بریان کنید
از پی آن تشنه لب بر خاک ریزید آب چشم در میان گریه یاد آن لب خندان کنید
(کاشفی، ۱۳۸۲، ص ۲۳)

خواندمیر به این سخن کاشفی، صحه گذاشته و آورده است:

عزاداری امام حسین علیه السلام در دوره تیموری، در میان اهل سنت جا باز کرده بود و به تدریج گسترش یافت و حتی درون دربار تیموریان راه یافت.
(خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۶۱۸)

برخی مورخان نیز پا را از این مسأله فراتر گذاشته و بیان کرده‌اند:

گریه برای امام حسین [در هرات دوره تیموری] جانشین مجالس ذکر صوفیانه - که نقشبندیان آن را ملغی کرده بودند - شده بود. (کامل الشیبی، ۱۳۷۴، ص ۲۶)

کاشفی در *روضه الشهداء*، به یکی از شیوه‌های امام چهارم در تحریک احساسات مردم نسبت به شهدای کربلا اشاره کرده و آورده است:

در اخبار آمده، امام زین‌العابدین علی‌بن‌الحسین بعد از واقعه کربلا بسیار می‌گریست. گفتند: یابن رسول الله، بسیار می‌گریی و ما از بسیاری گریه بر تلف تو می‌ترسیم! گفت: «ای یاران! مرا معذور دارید. یعقوب، پیغمبر خدای بود و دوازده پسر داشت؛ یکی از آنها از نظر او غایب شد، چندان بگریست که چشم او خلل‌ناپذیر شد. مرا که در پیش نظر، پدر بزرگوام را با برادرانم و اعمام و بنی‌اعمام و خویشان و دوستان خداوند و متعلقانم را

شهید کرده باشند، چگونه نگریم؟ در فراق یک کس، آن مقدار گریه واقعی است؛ در مفارقت هفتاد و دو تن شهدا، حال چگونه خواهد بود؟ (کاشفی، ۱۳۷۱، ص ۳۵)

او در ادامه مطالب، درباره اهمیت عزاداری امام حسین علیه السلام در دهه اول محرم و آشکار کردن گریستن به این مصیبت آورده است:

لایق بود این دهه از ما گریستن
بر عترت نبی معلی گریستن
ای دوستان نهان مکشید آه سوزناک
کآمد زمان نصره و پیدا گریستن ...
بی‌ناله و خروش مباحثید یک نفس
قانع چرا شوید به تنها گریستن
(کاشفی، ۱۳۷۱، ص ۳۸)

اگرچه در کتاب *روضه‌الشهدا* اظهار شدید نسبت به تولای اهل بیت علیهم السلام دیده می‌شود و از تبری دشمنان اهل بیت خیری نیست، این کتاب تأثیر زیادی در روند تسنن دوازده‌امامی بیشتر مردمان خراسان شرقی و اندکی بعد گرایش به تشیع در تمامی ایران داشته است. اوج این تأثیرگذاری را در پیدایی اصطلاح «روضه‌خوان» می‌توان دید، به طوری که در ایران و عراق، مرثیه‌خوانان مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام، شرح واقعه کربلا را بر منابع، از روی این کتاب برای مردم می‌خواندند. (گوهری، ۱۳۹۰، ص ۱۱۶)

کاشفی هم‌چنین در کتاب‌های *فتوت‌نامه* و *تفسیر مواهب علییه*، به ذکر مناقب امامان شیعه پرداخته است. وی در کتاب *تفسیر*، سخنش را این طور آغاز می‌کند:

الحمد لله الخالق الاكبر و الصلوه على سيد البشر و شفيع المحشر و السلام
على حاكم الصراط و ساقى الكوثر و آله الطاهرين الاطهر. (کاشفی، ۱۳۱۷، ج ۱، ص ۴۲)

پس از کاشفی، فرزندش فخرالدین علی، شیوه او را ادامه داد که دو اثر ارزشمند وی *حرز‌الامان* و *لطائف‌الطوائف*، گواه بر این امر است. (ناصری داوودی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۸) وی در ابتدای کتاب *حرز‌الامان* می‌نویسد:

حرز الامان من فتن الزمان، بر پنج مقاله اتفاق افتاد و هر مقاله پنج باب منظوی گشت و هر بابی بر دوازده فصل اشتمال یافت و چون مباحث این کتاب، از جمله علوم است که منسوب است به آل عبا و ائمه اثناعشر - رضوان الله عليهم اجمعين - لاجرم مقالات و ابواب آن را بر پنج که عدد آل عباس، بنا نهاد و فصول آن ابواب را که در اثنای کتاب تفصیل خواهند یافت، بر دوازده که عدد ائمه اثناعشر است، قرار داد. (کاشفی، ۱۳۱۶، ص ۱)

یکی از عالمان شیعه که نقش زیادی در گرایش اهل سنت خراسان به اهل بیت علیهم السلام داشت، سیدامیر عطاء... جمال حسینی (م ۸۸۳ق) معروف به امیر جمال‌الدین است. او کتابی به نام *روضه الاحباب فی سیره النبی و الال و الاصحاب* نوشته و در آن به سیره رسول خدا، اصحاب و امامان شیعه علیهم السلام پرداخته است. ضمن این که هفته‌ای یک بار در مسجد جامع هرات، به موعظه می‌پرداخت. مدرس تبریزی (۱۲۹۶-۱۳۷۳ق) درباره وی می‌نویسد:

او از افاضل محدثین عصر خود و از متفردین علم حدیث بود... در مدرسه سلطانیه هرات تدریس می‌کرد... و همواره به مطالعه و تدریس کتب عامه اشتغال داشت. (مدرس تبریزی، ۱۳۲۶، ج ۳، ص ۳۶۷)

حسین بن عبدالحق اردبیلی (ت ۸۷۰ق) متخلص به الهی، یکی دیگر از علمای شیعه هرات بود که نقش تأثیرگذاری در گرایش اهل سنت خراسان به دوازده امام داشت. درباره او نوشته‌اند:

اوست اول کسی که تصنیف کرد در شرعیات به مذهب شیعه و فارسی... (قمی، ۱۳۲۶، ص ۱۳۷)

او کتب متعددی در مناقب اهل بیت علیهم السلام نوشته؛ مانند *منهج الفصاحه فی شرح نهج البلاغه*. کتاب دیگر او شرح گلشن راز است که در آن، شش حدیث در مناقب امام علی علیه السلام آورده است. (اردبیلی، نسخه خطی مجلس، ص ۲۲) اثر دیگر الهی، *تاج المناقب فی فضائل الائمة الاثناعشر* است که در آن، کرامات، فضایل و مناقب و مختصری از شرح

زندگانی امامان شیعه را به زبان فارسی شرح کرده است. او کتاب را به یک افسر در بیان فضیلت اهل‌بیت علیهم‌السلام و انحصار ائمه در اثناعشر و دوازده جوهر تقسیم می‌کند که هر جوهر را مترادف و مساوی با یک امام معصوم برمی‌شمارد و هر جوهر را نیز به فصول مختلفی بنابر اهمیت آن امام قرار می‌دهد. (اردبیلی، نسخه خطی ۲۳۹۸، ص ۳) این آثار و مجموعه جلسات مذهبی و سخنرانی که علما و خطیبان شیعه در قرن نهم هجری می‌نوشته و برگزار می‌کرده‌اند، در گرایش مردم به تسنن دوازده‌امامی تأثیرگذار بوده است؛ به طوری که عموم مردم با فضایل اهل‌بیت علیهم‌السلام آشنا شدند.

مداحی و منقبت‌خوانی، از دیگر شیوه‌هایی بود که شیعیان در گرایش اهل سنت به اهل‌بیت علیهم‌السلام از آن استفاده می‌کردند. مداحی و منقبت‌خوانی یکی از سنن معمول در قرن نهم هجری بود که در نشر و اشاعه فضایل اهل‌بیت علیهم‌السلام و در نتیجه ترویج تشیع تأثیر فراوان داشت؛ زیرا عده زیادی از مردم، همه روزه در اطراف مداحان برای شنیدن فضایل امامان جمع می‌شدند. مداحانی مانند حیدرعلی مداح و حسن‌علی مداح شهرت بسیار داشتند. البته اکتفا نکردن برخی از آن‌ها به بیان فضایل امامان و تاختن به مخالفان، به درگیری و حتی کشته شدن آنان انجامید؛ مانند حسن‌علی مداح که جانفش را در این راه از دست داد. (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۲۴۷) به هر حال، بر اثر تلاش‌های فراوان عالمان، مداحان، منقبت‌خوانان و خطیبان شیعه، ذهنیت مردم به فضایل و کرامات اهل‌بیت علیهم‌السلام متوجه و گرایش به تسنن دوازده‌امامی روزافزون شد. شاعران نیز در این قرون، سهم بسزایی در گرایش مردم به اهل‌بیت علیهم‌السلام داشتند. حلقه‌ای ادبی از شاعران شیعی در خراسان غربی، طی نیمه دوم قرن هشتم تا نیمه نخست قرن دهم هجری، وجود دارد که بی‌شک یکی از مهم‌ترین، مرتبط‌ترین و منظم‌ترین حلقات ادبی با محور ادبیات شیعی در طول تاریخ است. (سلیمی تونی، ۱۳۹۰، ص ۵) شیعیان در این زمان، اشعاری در منقبت امامان سرودند و منقبت‌سرایی را تا جایی پیش بردند که برخی از شعرای غیرشیعی نیز در مدح اهل‌بیت علیهم‌السلام شعر سرودند. از شاعران شیعی منقبت سرای قرن نهم هجری می‌توان به ابن‌حسام خوشفی

(م ۸۷۵ ق)، لطف‌الله نیشابوری (م ۸۱۲ ق)، سلیمی تونی (م ۸۵۴ ق)، شیخ‌فخرالدین حمزه‌بن‌علی بیهقی، متخلص به آذری، شمس‌الدین محمد بن عبدالله کاتبی نیشابوری (حسین‌پور، ۱۳۸۶، ص ۶۸) و افچنگی اشاره کرد. افچنگی، شاعر گمنام نیمه دوم قرن نهم هجری، در منقبت امام علی علیه السلام چنین سروده است:

حب تو مرا چو صبح و شام است بی حب تو ام، عمل حرام است ...
راه تو صراط مستقیم است جز راه تو جمله راه چاه است ...
افچنگی ام و غلام حیدر حسان چه و دعبل و فرزدق ...
(افچنگی، نسخه خطی بیاض، ص ۳۳-۳۴)

بنابراین، حضور برخی شاعران قرن نهم هجری در شهرهای خراسان، در گرایش اهل سنت به اهل بیت علیهم السلام تأثیر داشته است؛ زیرا اشعار آن‌ها از ابزارهای تبلیغاتی در عصرهای گذشته به حساب می‌آمد.

ه) نقش طریقت‌ها و نهضت‌های تصوفی در گرایش به تسنن دوازده‌امامی

نهضت‌هایی را در اواخر حاکمیت ایلخانان مغول شاهدیم که با الهام از تصوف و تشیع، توانستند موقعیت‌های جدیدی را پدید آورند. طرد عنصر بیگانه از ایران، وجهه همت ایرانیانی گردید که تشیع و پایگاه‌های وابسته به آن چون تصوف و فتوت را سلاحی کاری و مؤثر یافتند. (بیانی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۷۵۵) در این زمینه، شاهد شکل‌گیری قیام سرداران (۷۳۷ق.) هستیم که در هردو عنصر تصوف و فتوت، از تشیع الهام پذیرفت. خیزش شیعیان در شکل سیاسی، تکیه‌گاه بسیاری از ویژگی‌های درویش‌مسلمانان و جوانمردان شد که به درون مایه‌هایی از مذهب شیعه نیز آراسته بودند. (ولی‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۱۱)

صوفیان طریقت نوربخشیه و نعمت‌اللہیه، در قرن هشتم و نهم هجری، باعث شدند که قشرهای گوناگون مردم، به سوی فضایل اهل بیت علیهم السلام جذب شوند. این صوفیان ضمن تعلیم معارف اسلامی، برای پیشبرد اهداف خویش، گاهی به دستگاه حاکمیت نزدیک

می‌شدند و گاهی از آن فاصله می‌گرفتند. نعمت... ولی (۸۳۴ق) سرسلسله طریقت نعمت‌اللهیه، از شیعیان صوفی بود که توجهی گسترده به ولایت و مفاهیم گوناگون آن نمود. او ولایت را در سه محور اصلی، ولایت مطلقه الهی، ولایت رسول خدا و ولایت علی دانسته است. او ولایت علی علیه السلام را ولایتی عام و مطلق معرفی و بیان کرده است:

جام گیتی نما علی ولی معنی انما علی ولی
در ولایت ولی والا قدر سرور اولیا علی ولی
(ولی، ۱۳۷۵، ص ۵۳۳)

شاه نعمت...، حب علی علیه السلام و ابراز دوستی در حق این امام و خاندان رسول را شرط مهمی در ولایت‌پذیری مؤمنان و عارفان دانسته و اظهار داشته است:

دم به دم، دم از ولای مرتضی باید زدن دست دل در دامن آل‌عبا باید زدن
نقش حب خاندان بر لوح جان باید نگاشت مهر مهر حیدری بر دل چو ما باید زدن
در دو عالم چارده معصوم را باید گزید پنج نوبت بر در دولت‌سرا باید زدن
پیشوایی بایدت جستن ز اولاد رسول پس قدم مردانه در راه خدا باید زدن
(ولی، ۱۳۷۵، ص ۵۳۱)

نعمت... در جایی دیگر، ارادت خود را به اهل‌بیت نشان داده، می‌گوید:

از حسن اوصاف ذات کبریا باید شنید خیمه خلق حسن بر کبریا باید زدن
گر بلایی آید از عشق شهید کربلا عاشقانه آن بلا را مرحبا باید زدن
عابد و باقر چو صادق صادق از قول حقند دم به موسی از عین رضا باید زدن
با نقی و با تقی و عسکری یکرنگ باش تیغ کین بر خصم مهدی بی‌ریا باید زدن
(ولی، ۱۳۷۵، ص ۵۳۱)

او منکران اهل‌بیت را در ردیف دشمنان دین خدا دانسته و آورده است:

هرکه ز اهل خداست تابع آل‌عباست منکر آل رسول دشمن دین خداست
(ولی، ۱۳۷۵، ص ۴۵۲)

صوفیان طریقت نوربخشیه نیز نقش بسزایی در گرایش مردم به اهل‌بیت داشتند، به نحوی که سیدمحمد نوربخش (م ۸۶۹ق) در آثار خود، به مسأله ختم ولایت پرداخته است. به عقیده او، این امام زمان و هادی و مهدی، از افراد انسانی است و همانند اسم اعظم در میان اسماء الهی مستور است و همه نمی‌توانند او را بشناسند و هیچ وقت، عالم از این انسان کامل خالی نیست و او مدار عالم وجود است. (نوربخش، نسخه خطی ۷۴۱۵، ص ۲۸۷) او در شعری که در قالب مستزاد سروده، در مورد ولایت امام علی علیه السلام آورده است:

از مهر علی صبح ولایت که دمیدست	بـا طـالـع مـسـعود
از پرتو آن نور به اقطاب رسیدست	تـا مـظـهـر مـوعـود
آن نور ولایت نه بود، هیچ زمانی	تـا آخـر دوران
هرگز ز جهان فیض پیاپی نبریدست	تـا بـود چنـین بـود

(نوربخش، ۱۹۲۵، ص ۱۱)

پس از او، فرزندش سیدقاسم نوربخش، مقامی بس والا نزد سلطان حسین بایقرا داشت. (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۴۹؛ ناصری داوودی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۳) او در زندگی فعال سیاسی خود که نشان از گرایش سیاسی در اندیشه‌های صوفیانه دارد، تلاش کرد تا قشرهای مختلف به اهل‌بیت گرایش یابند. بهاء‌الدوله سیدحسن نوربخش (م ۹۱۵ق) در آثار خود به ویژه هدیه‌الخیر به اهل‌بیت اظهار ارادت کرده و آورده است:

یا علی دست ما و دامن تو	خوشه چینیم گرد خرمن تو
هرکوبه ره علی عمرانی شد	چون خضر به سرچشمه حیوانی شد

(نوربخش، ۱۳۸۲، ص ۳۹۸)

به هر حال پیروان طریقت نوربخشیه، اعتقاد به تشیع را یکی از لوازم کمال در سلوک می‌دانستند (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۰۷) و با انتخاب سیاه‌پوشی، خود را عزادار امام سوم شیعیان می‌شمردند (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۵۲) ضمن این که با انتخاب رویکرد اجتماعی و نگارشی کتاب، روندگرایش به تشیع و دوستی اهل‌بیت علیهم السلام را نمایان‌تر می‌کردند.

در پایان می‌توان گفت؛ گسترش تاریخی تشیع در قرون ۸ و ۹، تا حد زیادی وام‌دار حرکت صوفیانه از تسنن محض به تسنن دوازده‌امامی و سپس به تشیع دوازده‌امامی است؛ یعنی فرهنگ اهل تسنن، در سایه تحول اعتقادی تصوف سنی به تصوف شیعی، از درون متحول شد و این فرهنگ تحول‌یافته، با ظهور صفویه تبلور سیاسی نیز پیدا کرد. (امداد، ۱۳۹۰، ص ۱۷۶) بنابراین می‌توان گفت: تصوف در سده‌های ۸ و ۹ هجری، به مرور فضای فرهنگی ایران را برای تحول بزرگ سیاسی آماده کرد؛ زیرا طریقت‌های صوفیانه، نقش انکارناپذیری در تحول درونی فرهنگ عمومی و کارکرد تاریخی بسیار مثبتی در گسترش اجتماعی و سیاسی تشیع داشتند.

نتیجه

پس از حمله مغولان در قرن هفتم هجری، فقیهان از رهبری نهاد دینی کنار رفتند و رهبری افکار عمومی، به دست مشایخ و متصوفان افتاد. این وضعیت، موجب تحول در باور عمومی جامعه و تغییر در گفتمان عالمان دینی شد، به نحوی که گزاره‌های مذهبی جدیدی مطرح شد که در بردارنده عناصر شیعی- صوفی بود.

با نفوذ اجتماعی شیعیان و پیوند تشیع و تصوف، به تدریج دیدگاه فرهنگی-اعتقادی میان اهل سنت خراسان در سده‌های هشتم و نهم هجری به جز موارد استثنایی، بر اساس این باور شکل گرفت که می‌توان میان چهار خلیفه و دوازده امام شیعیان جمع کرد و به همه آن‌ها اعتقاد داشت. عنوانی که به این گرایش و جریان می‌توان داد، «تسنن دوازده‌امامی» است. عواملی در این گرایش نقش داشتند که عبارتند از:

۱. در این دوره، تسنن به تدریج به تشیع نزدیک شد و اندک‌اندک شرح حال امامان شیعه در کتاب‌های اهل سنت وارد گردید و به جز مسائل فقهی، به منقبت و فضایل اهل بیت پرداخته شد.

۲. عامل دیگری که بستر رشد تشیع و گرایش به تسنن دوازده‌امامی را حتی در خراسان شرقی فراهم کرد، احترام فوق‌العاده امیران و شاهزادگان تیموری به شخصیت امامان شیعه بود.

۳. سادات علوی نیز نزد مردم خراسان از جمله هرات و بلخ، از احترام و عزت زیادی برخوردار بودند و این مسأله، نقش تأثیرگذاری در گرایش آنان به تسنن دوازده‌امامی داشت.

۴. مجموعه تألیفات و سخنرانی‌های عالمان شیعه خراسان، هم‌چنین فعالیت مداحان، شاعران و منقبت‌خوانان در گرایش به تسنن دوازده‌امامی را نمی‌توان نادیده انگاشت.

۵. صوفیان طریقت نوربخشیه و نعمت‌اللهیه نیز در قرن‌های هشتم و نهم هجری، باعث شدند که قشرهای گوناگون مردم به سوی فضایل اهل بیت علیهم‌السلام جذب شوند. آن‌ها با اتخاذ رویکرد اجتماعی، روند گرایش به تشیع را نمایان‌تر کردند.

۶. صوفیان طریقت نقشبندیه مانند خواجه یارسا و عبدالرحمان جامی نیز در آثار خود، به زندگانی امامان شیعه پرداختند و تلاش کردند نکات اخلاقی، معنوی، تاریخی و کرامات ائمه را بیان کنند.

در مجموع، متون برشمرده و آثار و گفتاری که ذکر شد، موبد این نکته بود که دنیای اعتقادی جامعه ایرانی خراسان در فرایند تحولات ساختاری و اعتقادی، به آمیزه‌ای از ارزش‌های باطنی شیعی رسید که در شکل تصوفی آن آشکار بود و توانست آن را در چارچوب فقهی سنی، بدون هیچ تناقضی قرار دهد.

گسترش تاریخی تشیع در قرون ۸ و ۹ هجری، تا حد زیادی وام‌دار حرکت صوفیانه از تسنن محض به تسنن دوازده‌امامی و سپس به تشیع دوازده‌امامی است؛ یعنی فرهنگ اهل تسنن در سایه تحول اعتقادی تصوف سنی به تصوف شیعی، از درون متحول شد و این فرهنگ تحول یافته نیز با ظهور صفویه تبلور سیاسی یافت.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. آملی، سیدحیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، چاپ دوم، با دو مقدمه هنری کرین و عثمان اسماعیل یحیی، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
۲. ابن عرب‌شاه، احمد، زندگی شگفت‌آور تیمور، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹.
۳. بناکتی، فخرالدین محمدبن داوود، تاریخ بناکتی (روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب)، به کوشش جعفر شعار، چاپ دوم، تهران: نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸.
۴. بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
۵. پارسا، خواجه‌محمد، فصل الخطاب لوصول الاحباب، تحقیق جلیل مسگرنژاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.
۶. جعفریان، رسول، تاریخ ایران اسلامی، ج ۳، (از یورش مغولان تا زوال ترکمانان)، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۷.
۷. جامی، عبدالرحمان، مثنوی هفت اورنگ، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: اهورا، ۱۳۸۵.
۸. _____، شواهد النبوه، به کوشش سیدحسن امین، تهران: میرکسری، ۱۳۷۹.
۹. حسینی تربتی، ابوطالب، تزوکات تیموری، چاپ اول، تهران: کتاب‌فروشی اسلامی، ۱۳۴۲.
۱۰. خنجی اصفهانی، فضل‌الله، وسیله الخادم الی المخدوم، به کوشش رسول جعفریان، قم: نشر انصاریان، ۱۳۷۵.
۱۱. خواندمیر، غیاث‌الدین، تاریخ حبیب‌السیر، ج ۳، با مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران: کتاب‌فروشی خیام، ۱۳۳۳.
۱۲. _____، ج ۴، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: کتاب‌فروشی خیام، ۱۳۳۳.
۱۳. رویمر، هانس روبرت، ایران در راه عصر جدید، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.

۱۴. زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، ج ۲، با حواشی سیدمحمدکاظم امام، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
۱۵. سمرقندی، دولت‌شاه، *تذکرة الشعراء*، به همت محمد رضائی، تهران: نشر خاور، ۱۳۶۶.
۱۶. سام‌میرزا صفوی، ابونصر، *تحفه سامی*، به کوشش وحید دستگردی، تهران: مطبعه ارمان، ۱۳۱۴.
۱۷. سلیمی تونی، تاج‌الدین حسن، *دیوان اشعار*، به کوشش سیدعباس رستاخیز، مقدمه رسول جعفریان، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۸. شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المومنین*، ج ۲، تهران: نشر الاسلامیه، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۷.
۱۹. عطار نیشابوری، فریدالدین، *مختارنامه*، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر سخن، ۱۳۷۵.
۲۰. فخر رازی، محمدبن عمر، *الشجرة المبارکه فی انساب الطالبیه*، تصحیح محمودبن شهاب‌الدین مرعشی، قم: نشر کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۱۹.
۲۱. قمی، شیخ‌عباس، *فوائد الرضویه در احوال علما مذهب جعفریه*، تهران: نشر مرکزی، ۱۳۲۶.
۲۲. واعظ کاشفی، ملاحسین، *روضه الشهداء*، ج ۱، مصحح: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم: نشر نوید اسلام، ۱۳۸۲.
۲۳. _____، *تفسیر مواهب علیه*، ج ۱، به اهتمام محمدرضا جلالی نایینی، تهران: نشر اقبال، ۱۳۱۷.
۲۴. کامل الشیبی، مصطفی، *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قرآگوزلو، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۴.
۲۵. مدرس تبریزی، محمدعلی، *ریحانة الادب*، ج ۳، به کوشش میرمحمود موسوی، تهران: نشر خیام، ۱۳۲۶.
۲۶. میرجعفری، حسین، *تاریخ تیموریان و ترکمانان*، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۷۹.
۲۷. ناصری داوودی، عبدالمجید، *تشیع در خراسان عهد تیموری*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۷۸.
۲۸. نطنزی، معین‌الدین، *منتخب التواریخ*، به تصحیح ژان اوین، تهران: کتاب‌فروشی خیام، ۱۳۳۶.

۲۹. نظامی باخرزی، عبدالواسع، مقامات جامی، مقدمه و تصحیح: نجیب مایل هروی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.
۳۰. نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن، سیرالملوک، به کوشش هیوبرت دارک، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۳۱. نوریخس، بهاءالدوله سیدحسن، هدیه الخیر، تحقیق سیدمحمد عمادی حائری، دفتر نهم، قم: میراث حدیث شیعه، ۱۳۸۲.
۳۲. نوریخس، سیدمحمد، غزلیات، تصحیح مولوی محمد شفیع، ضمیمه مجله اورینتل مگزین، شماره ۱، سال ۱۹۲۵.
۳۳. واصفی، زین‌الدین محمود، بدایع‌الوقایع، ج ۲، به تصحیح الکساندر بلدروف، تهران: نشر بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۹.
۳۴. ولی، شاه‌نعمت ا...، دیوان، با مقدمه سعید نفیسی، تهران: نشر نگاه، ۱۳۷۵.

ب) منابع دست‌نوشته

۳۵. اردبیلی، حسین‌بن‌عبد‌الحق، تاج المناقب فی فضائل الائمه الاثنا عشر، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۲۳۹۸.
۳۶. اردبیلی، حسین‌بن‌عبد‌الحق، شرح گلشن راز، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۰۵۶۱.
۳۷. افچنگی، بیاض خطی شماره ۱۳۷۰۷، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
۳۸. باخرزی، ابوالمفاخر یحیی، اوراد الاحباب و فصوص الاداب، نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۳۹. جامی، عبدالرحمان، شواهد النبویه لتقویته اهل الفتوه، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۳۹۵۳.
۴۰. کاشفی، فخرالدین علی، حرز الامان من فتن الزمان، نسخه خطی کتابخانه ملی تهران، ۱۳۱۶.
۴۱. نوریخس، سیدمحمد، رساله اعتقادیه، نسخه خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، شماره ۷۴۱۵.

ج) مقالات

۴۲. امداد، توران، «اعتقاد نامه‌های امامیه»، نشریه هفت آسمان، ص ۱۶۷-۱۹۲، تهران: شماره ۵۲، سال ۱۳۹۰.
۴۳. حسین پور، سیدعلی، «تاریخ اجتماعی شیعیان ایران در نیمه نخست قرن نهم هجری»، مجله تاریخ در آینه پژوهش، ص ۵۹-۸۲، قم: مؤسسه پژوهشی امام خمینی، شماره ۱۶، سال ۱۳۸۶.
۴۴. داداش‌نژاد، منصور، «زندگانی دوازده امام در کتاب شواهدالنبوه جامی»، نشریه تاریخ و فرهنگ، ص ۶۷-۵۱، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی، شماره ۸۷، سال ۱۳۹۰.
۴۵. رفیعی، امیر تیمور، «سیاست مذهبی امیر تیمور گورکانی»، نشریه ایران‌شناسی، ص ۱۲۵-۱۳۳، تهران: بنیاد مطالعات ایران، شماره ۱، سال ۱۳۷۵.
۴۶. شادان، جبریل، «تاریخ‌نامه بناکتی حلقه‌ای از نگارش‌های تسنن دوازده‌امامی»، نشریه حوزه اصفهان، ص ۱۵۲-۱۶۶، اصفهان: حوزه اصفهان، شماره ۴ و ۵، سال ۱۳۸۰.
۴۷. فیاض انوش، ابوالحسن، «صائن‌الدین ترکه و شاهرخ تیموری»، فصل‌نامه مطالعات تاریخ فرهنگی، ص ۷۹-۱۰۸، تهران: انجمن ایرانی تاریخ، شماره ۱۸، سال ۱۳۹۲.
۴۸. گوهری، مصطفی، «روضه‌الشهدا از روایات مجعول تا تأثیرگذاری»، فصل‌نامه مطالعات اسلامی، ص ۹۵-۱۲۰، مشهد: دانشگاه فردوسی، شماره ۴۳، سال ۱۳۹۰.
۴۹. مسگر نژاد، جلیل، «در معرفی کتاب فصل‌الخطاب»، نشریه معارف، ص ۱۱۲-۱۲۰، تهران: شماره ۲، سال ۱۳۷۸.
۵۰. مشکوریان، محمدتقی و فریدون الهیاری، «تغییر خطبه به نام ائمه اثنا عشر: قدرت سیاسی و دین در آغاز حکومت سلطان حسین بایقرا»، دو فصل‌نامه جستارهای تاریخی، ص ۱۰۹-۱۲۶، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، سال پنجم، شماره ۱، سال ۱۳۹۳.
۵۱. ولی‌زاده، حمیدرضا، «نظری اجمالی بر اوضاع خراسان بعد از حمله مغول»، نشریه تاریخ‌پژوهی، ص ۲۴-۱، تهران، شماره ۱۹، سال ۱۳۸۳.

د) منابع انگلیسی

1. Darly-doran.Re, «**Timurids: numismatics**», E12, Vol. 10, Brill, Leiden, 2000.
2. Manz, Beatrice Forbes, **power, politics and religion in Timurid Iran**, NewYork, Cambridge Univercity Press, 2007.
3. Mazzaoui, Michel M, **the Origins of the Safavids**, Weisbaden: Franz Steiner Verlag Gmbh, 1972.